

عدم شرکت در انتخابات یک وظیفه انسانی و اجتماعی است! (یادداشت سیاسی ویژه سایت دیدگاه)

بهرام رحمانی

Bamdadpress@telia.com

در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، آزادی انتخابات به معنای واقعی وجود ندارد، آن چه که به نام انتخابات عرضه می‌شود، جز انتصابات و جابه‌جایی مهره‌ها چیز دیگری نیست. چرا که چند کاندیدای مورد نظر رژیم، از میان صدها کاندیدا توسط ۱۲ «گلادیاتور» در «شواری نگهبان» تعیین و پس از این که به تایید «رهبر» رسید، به جامعه اعلام می‌شوند تا مردم در فضایی «دمکراتیک؟!» به کاندیدای مورد نظر خود رای بدهند. بنابراین هدف اصلی رژیم جمهوری اسلامی، از این مضحکه انتخابات، این است که به بخش متوهم جامعه و افکار عمومی بین‌المللی این طور القاء کند که مردم ایران، در سرنوشت خود سهیم‌اند و نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری و غیره نیز نمایندگان واقعی مردم هستند.

یک فاکتور بسیار مهم و تعیین کننده در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، این است که به هیچ وجه این رژیم، زنی را به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری تایید صلاحیت نمی‌کند و هیچ زنی به عنوان وزیر انتخاب نمی‌شود. در حالی که در جامعه هفتاد میلیونی ایران، زنان نصف جامعه را تشکیل می‌دهند. تاکنون آرای زنان در کیسه مردان مرتجع و ضدزن رفته و پایه‌های آپارتاید جنسی را تقویت کرده است. از این رو، شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی، نه تنها اهانت آشکار به زنان، بلکه به کل جامعه است.

جمهوری اسلامی، در ۲۷ سال حکومت خود، کاری به جز تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی، سازمان‌دهی و اجرای ترور و وحشت، سرکوب و زندان، شکنجه و اعدام، اختناق و سانسور نداشته است؛ از این رو طبیعی‌ست که هر دوره در نمایش انتخاباتش، از تعداد شرکت‌کنندگان کاسته شود و به نیروی مخالفین رژیم اضافه گردد. رژیم می‌خواهد با بهره‌گیری از مضحکه انتخابات ۲۷ خرداد ۸۳، مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند تا از یک سو به بقای خود ادامه دهد و از سوی دیگر با برای انحراف افکار عمومی مردم جهان، راهی برای حل بحران و مشکلات دیپلماتیک خود پیدا کند.

شواری نگهبان و رهبر برای برگزاری نمایش انتخابات ریاست جمهوری این بار نیز همانند انتخابات قبلی، چند عنصر شناخته شده را مورد تایید قرار داده‌اند که اگر هر کدام از آن‌ها انتخاب شود مورد اعتماد رژیم خواهد بود. در واقع کاندیدای واقعی رژیم کسی است که بتواند بی‌رحمانه و وحشیانه جنبش کارگری، جنبش زنان، جوانان و دانش‌جویان و مردم تحت ستم را سرکوب کند و در سطح بین‌المللی نیز، در راستای سیاست‌های بورژوازی جهانی و ارگان‌های آن نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی بکوشد.

کاندیداهایی که صلاحیت آن‌ها برای ریاست جمهوری تایید شده است، هر کدام پرونده سنگینی در سرکوب، قتل، شکنجه، اعدام، ترور، سانسور و چپاول و اختلاس اموال عمومی دارند و مرتجع، سرکوبگر، جانی و قاتل هستند.

از مجموع هشت نامزد انتخابی رژیم، چهار تن از آنان فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران هستند و بقیه نیز از ۲۷ سال به این سو، در سازمان‌دهی و هدایت ماشین سرکوب و کشتار و ترور جمهوری اسلامی فعالانه شرکت دارند.

سردار سپاه محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت است. سردار سپاه محمد باقر قالی‌باف، تا پیش از کاندید شدنش رییس پلیس بود. علی لاریجانی، در سال‌های ۶۰ دوره‌ای معاون وزیر سپاه

پاسداران و جانشین ستاد کل سپاه پاسداران و مدتی نیز مدیر صدا و سیما بود. سردار سپاه محمود احمدی‌نژاد، شهردار تهران در سال‌های ۱۳۶۵ یکی از اعضای تیپ ویژه سپاه پاسداران بود؛ مدتی نیز در قرارگاه رمضان در عملیات برون مرزی کردستان شرکت داشت و بعد از آن هم به عنوان مسئول مهندسی رزمی لشکر ۶ ویژه سپاه پاسداران فعالیت کرده است.

محسن رضایی، در سرکوب و کشتار سال‌های ۱۳۶۰ و ادامه جنگ ارتجاعی ۸ ساله ایران و عراق، پرونده قطوری زیر بغل دارد. او، در سال ۱۳۶۰، با حکم خمینی به فرماندهی سپاه پاسداران منصوب شد و یک هفته پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶، با حکم خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی از پست خود کناره گرفت تا با لباس غیرنظامی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسئولیت‌های استراتژیک سیاسی_نظامی را پیش ببرد.

سردار سپاه محمد باقر قالی‌باف، رییس پلیس سابق تهران، فرماندهی حمله به دانشگاه تهران را در سال ۷۸ به عهده داشت و برای سرکوب سیستماتیک زنان و جوانان انواع و اقسام وحشی‌گری‌ها را به کار گرفته است.

مصطفی معین، بعد از انقلاب ۵۷، یکی از چماق‌داران و سرکوبگران فعال و فالانژ انجمن‌های اسلامی دانشگاه در سرکوب دانش‌جویان و از چهره‌های سرشناس حزب‌الله به شمار می‌آمد. معین، در جدایی دختر و پسر در دانشگاه‌ها و پاکسازی دانش‌جویان و استادان آزادی‌خواه و سکولار و مخالف رژیم و به طور کلی در پیشبرد طرح ارتجاعی «انقلاب فرهنگی» و بستن دانشگاه‌ها و اخراج و زندانی کردن هزاران دانش‌جو نقش مهمی ایفا کرده است. او به جز عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی در کابینه رفسنجانی بود. یکی از نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، در چهارچوب رقابت جناح‌ها در انتخابات، به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفته است، آقای معین در حالی در تبلیغات انتخاباتی خود بر احقاق حق بانوان پافشاری می‌کند که در سرتاسر سال‌هایی که وزیر علوم بوده، حتی یک زن را رییس دانشگاه نکرده است.

محسن مهرعلیزاده، معاون رییس جمهور و رییس سازمان تربیت بدنی، مانند معین، بعد از رد صلاحیتش توسط شورای نگهبان و تایید مجدد آن به حکم رهبر جمهوری اسلامی، تبلیغات خود را آغاز کرد. وی استاندار سابق استان خراسان بود و در تبلیغات انتخاباتی خود، به شعار «توسعه هویت ایرانی و تعمیق فرهنگ اسلامی» تاکید دارد.

البته به احتمال زیاد هدف رهبر جمهوری اسلامی و شورای نگهبان، از تایید صلاحیت معین و مهرعلیزاده، نمایشی برای کشاندن تعداد بیش‌تری از مردم به پای صندوق‌های رای است.

هاشمی رفسنجانی، از مهره‌های اصلی رژیم در ۲۷ سال گذشته و از عوامل اصلی ترورهای داخل و خارج کشور، قتل‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای و کشتار زندانیان سیاسی در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ و تابستان ۱۳۶۷ و دست-اندرکار اجرای توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در راستای خصوصی‌سازی، بیکارسازی‌های گسترده، منجمد کردن دست‌مزدها و تحمیل بی‌حقوقی‌های بیش‌تر بر کارگران بوده است.

هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه با رویتر گفته است: «یکی از انگیزه‌هایم برای نامزدی این بود که به خاطر آشنایی از فضای دیپلماسی دنیا، بتوانم این مسئله را برای خودمان و دنیا حل کنیم. فکر می‌کنم باید اعتماد اروپا و حتی آمریکا را جلب کنیم که نگرانی آن‌ها از استفاده نظامی ما از سلاح‌های هسته‌ای بی‌جاست و آن‌ها را مطمئن کنیم در آن مسیر نیستیم.»

از سوی دیگر سهیلا جلودارزاده، نماینده پیشین مجلس که مسئول گردآوری «کمک؟!» از مردم برای تبلیغات انتخاباتی اکبر هاشمی رفسنجانی است، در جمع خبرنگاران در تهران پیش‌بینی کرده است که رفسنجانی، در مرحله اول انتخابات و با کسب هشت تا نه میلیون رای برنده شود.

علاوه بر این، عسکراولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی نیز در یک جلسه به نقل از «رهبر» گفته است، رییس جمهور با رای بالا نمی‌خواهیم. رهبر هم به ما گفت سعی کنید سقف ۹ میلیون رای را به ۱۵ میلیون برسانید. در بخشی از سخنان عسکراولادی، که در یکی از سایت‌های اینترنتی انتشار یافته، چنین آمده است: «ما به دنبال یک پارچه کردن حاکمیت هستیم و قصدمان این است که عدم هم‌گرایی با رهبری را که جو غالب بر کشور شده با هم‌گرایی با رهبری تبدیل کنیم و اولین قدم ما پوست‌اندازی از راست به اصول‌گرایی بود. چند وقت پیش دیداری با رهبری در مورد انتخابات داشتیم و ایشان تاکید کردند که شما باید تمام سعی خود را به کار برید تا کف آرای شما از ۹ میلیون نفر به ۱۵ میلیون نفر برسد. در حال حاضر با عدم حضور بسیاری از مردم که از بعضی از آن‌ها به عنوان «قشر خاکستری» نام می‌برند، مواجه هستیم که می‌توانند بر نتایج انتخابات بسیار تاثیرگذار باشند و ما براساس شناختی که از مطالبات مردم داریم برای آن‌ها برنامه‌ریزی کردیم. البته بسیاری از این افراد لمپن هستند که ما برنامه‌های ویژه‌ای برای آن‌ها داریم...»

همین دو نمونه آشکارا نشان می‌دهد که سردمداران رژیم نگران عدم شرکت اکثریت دارندگان حق رای در این انتخابات هستند، بنابراین به فکر چگونه پر کردن صندوق‌های رای و تقلب می‌باشند. از طرفی خط و نشان کشیدن رهبر و عسکراولادی در پیشروی مبارزه آزادی‌خواهانه تاثیر چندانی ندارد. اکثریت جامعه ایران و در پیشاپیش همه طبقه کارگر متشکل عزم و اراده کرده است که بنیاد جمهوری اسلامی را از بیخ و بن برافکند و ورق نوینی در تاریخ ایران بگشاید.

نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در تبلیغات خود، وعده‌های دروغین و بی‌پایه و توخالی می‌دهند. برای مثال، مهدی کروبی، در تور تبلیغاتی خود، در جمع مردم شهر جوانرود در استان کرمانشاه گفت، امیدوار است اگر رییس جمهور شود، زبان کردی یاد بگیرد. وی، از روی پشت بام یکی از خانه‌های شهرک جعفرآباد کرمانشاه، خطاب به مردم این شهر گفت: من لر هستم و با شما مردم لک ساکن کرمانشاه پیوند عاطفی و خویشاوندی دارم، مرا در پای صندوق رای از یاد نبرید. معروف‌ترین وعده انتخاباتی کروبی، دادن وعده پنجاه هزار تومانی به هر جوان ایرانی در صورت رییس جمهور شدن است.

اپوزیسیون بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی، در چنین موقعیتی دچار سرگیجه سیاسی شده است، زیرا این اپوزیسیون، در مضحکه دو دوره انتخاب محمد خاتمی، سیاست‌های خود را با سیاست‌های جناح «دوم خرداد» رژیم، هماهنگ کرده بود، اکنون با شکست این جناح و رانده شدن آن از مجلس هفتم توسط جناح رقیب، از اتخاذ یک موضع سیاسی روشن ناتوان‌تر از گذشته است. از سوی دیگر چون که صدای تحریم نمایش انتخابات ریاست جمهوری در داخل ایران بلند شده است و به اقرار وزیر اطلاعات درصد کمی نیز در انتخابات شرکت خواهند کرد، همه این عوامل بخش‌هایی از این اپوزیسیون بورژوازی را وادار کرده است که موضع تحریم انتخابات ریاست جمهوری را در پیش بگیرند. اما شکی نیست که این تغییر موضع آن‌ها در تاکتیک، به معنای ایجاد تغییر در استراتژی سیاسی‌شان نیست. این‌ها همچنان به دنبال استراتژی «اصلاحات» جمهوری اسلامی هستند و با سیاست‌های کارگران، زنان، جوانان و دانش‌جویان و مردم تحت ستم برای تغییر رژیم، خصومت و دشمنی می‌ورزند.

در این میان، فقط حزب توده ایران، که سابقه همکاری طولانی با جمهوری اسلامی در سرکوب سال‌های اول انقلاب ۵۷، دارد، در تاریخ ۸ خرداد ۸۳، با صدور اطلاعیه‌ای تحت عنوان «در دفاع از شرکت در انتخابات و جبهه دموکراسی و حقوق بشر»، از مصطفی معین حمایت کرده است. در بخشی از این اطلاعیه می‌خوانیم: «برگزاری کنگره هواداران معین با شرکت شمار زیادی از دگراندیشان و نمایندگان نیروهای مختلف و همچنین مشورت وسیع با نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور برای اتخاذ موضعی قاطع گام درستی در راه پایه‌ریزی یک اتحاد مردمی بود. ما ضمن استقبال از این حرکت آن را تنها گام نخست در مبارزه دشواری که پیش روی همه ماست می‌دانیم... حزب توده ایران ضمن استقبال از بیانیه صادر شده از سوی دکتر معین در سمت ایجاد یک حکومت ائتلاف ملی بر پایه جبهه وسیع، معتقد است که باید با اتکاء به نیروی لایزال توده‌های مردم به سمت ارتقای جنبش تحول‌طلبی و آزادی-خواهی رفت.» شورای سیاسی جمهوری خواهان نیز با صدور اطلاعیه‌ای (۱۶ خرداد ۱۳۸۴)، به فراخوان معین، درباره تشکیل «جبهه دموکراسی و حقوق بشر»، به نوعی چراغ سبز نشان داده است. در حقیقت سیاست همان سیاست جناح «دوم خرداد» رژیم است که این بار با کادوبندی جدیدی به نام «جبهه دموکراسی و حقوق بشر»، به بازار عرضه می‌شود.

شعار «جبهه دموکراسی و حقوق بشر»، مصطفی معین، تنها شعاری برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای است و هیچ ارتباطی با دموکراسی و رعایت حقوق بشر ندارد. در کشوری که با اتکا به قوانین ارتجاع اسلامی دست و پا می‌برند، چشم درمی‌آورند، سنگسار می‌کنند و جوخه‌های وحشت و ترور و شکنجه و اعدام شبانه روز فعال می‌باشند، سخن گفتن از دموکراسی و رعایت حقوق بشر توسط عناصر رژیم، جز عوام‌فریبی معنایی ندارد. بنابراین طیف توده‌ای-اکثریتی و شخصیت‌ها و جریاناتی که تفکر توده‌ای دارند، همواره در کنار جناح‌های رژیم قرار می‌گیرند و خاک در چشم جامعه می‌پاشند.

حداقل اسامی پنج نفر از هشت نامزد ریاست جمهوری اسلامی، در لیست پلیس بین‌المللی به عنوان تروریست قرار دارد و احتمال این هست که در یکی از سفرهای خارج‌شان بلای پینوشه، سر آن‌ها نیز بیاید. به یاد داریم که برای اولین بار یک دادگاه اروپایی، دادگاه فدرال آلمان اعضای «کمیته امور ویژه» جمهوری اسلامی را که اعضای آن در زمان ترور میکونوس عبارت بودند از: رهبر، علی خامنه‌ای یا نماینده او حجازی، رییس جمهور، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نماینده و پسر او محسن رفسنجانی، مسئول امور خارجه، علی‌اکبر ولایتی، وزیر واواک، فلاحیان، رییس دستگاه امنیتی و اطلاعاتی (و معتمد نزدیک) رهبر، محمدی ریشه‌ری، فرمانده سپاه پاسداران، محسن رضایی، یکی از اعضای شورای نگهبان، خزعلی و فرمانده نیروی انتظامی، رضا سیفالهی. در ترور میکونوس، صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی، مسئول حزب در اروپا، همایون اردلان، مسئول حزب در آلمان، و نورالله محمدپور دهکردی، فعال سیاسی به قتل رسیدند. حکم دادگاه میکونوس، در روز پنج‌شنبه هفتم آوریل ۱۹۹۷، ضمن محکوم کردن تروریست‌های دستگیر شده به زندان، رسماً کمیته ویژه جمهوری اسلامی را نیز مسئول رهبری این ترور و دیگر ترورهای مخالفین معرفی کرد. هر چند که دولت آلمان و دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در روابط اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی تغییر چندانی ندادند، اما حکم دادگاه فدرال آلمان، رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران آن را به عنوان تروریست معرفی کرد، در نزد افکار عمومی مردم جهان نیز بسیار حائز اهمیت بود و هنوز هم هست.

می‌دانیم که هاشمی رفسنجانی، اصلی‌ترین نامزد ریاست جمهوری اسلامی در این دوره است که قبلاً «نه» محکمی از کارگران گرفته است. کارگران در اول ماه مه سال جاری، کنگره خانه کارگر را در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی بر هم زدند. چرا که قرار بود هاشمی رفسنجانی در این کنگره، برنامه‌های انتخاباتی خود را رسماً اعلام کند و خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و حزب اسلامی کار نیز اولین ارگان‌های حامی او باشند. اما کارگران، چنین فرصتی را به خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار، حزب کار اسلامی و رفسنجانی ندادند و ورشکستی سیاسی و اجتماعی آن‌ها را با صدای بلند به جامعه اعلام کردند. رفسنجانی، بیش از این نیز در انتخابات مجلس ششم، سیلی محکمی از مردم تهران خورده بود. لذا به احتمال قوی، انتخابات به دور دوم کشیده خواهد شد و رفسنجانی با تقلب و حمایت سربازان گمنام امام زمان، با آرای کمی بر مسند ریاست جمهوری اسلامی خواهد نشست. در هر صورت این حرکت اعتراضی کارگران و بر هم ریختن بساط خانه کارگر و رفسنجانی، در تحولات اخیر سیاسی و اجتماعی ایران، به ویژه در به شکست کشاندن نمایش انتخابات ریاست جمهوری فاکتور تعیین کننده و مهمی است.

اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران و منطقه، به حدی بحرانی و متحول است که ایران را در مرکز توجه بلوک‌های مختلف امپریالیستی قرار داده است و هر کدام از دول امپریالیستی در راستای منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود در این کشور، در انتظار نتایج انتخابات ریاست جمهوری روزشماری می‌کنند. در چنین شرایطی بیش از داخل ایران، در محافل امپریالیستی لندن، پاریس و واشنگتن و ... بر سر انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، مذاکره و معامله صورت می‌گیرد.

شکی نیست که طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه، از اهداف رژیم در این انتخابات آگاهند و با نرفتن به پای صندوق‌های رای، یک‌بار دیگر ماهیت واقعی این رژیم جنایت‌کار و ستم‌گر و استثمارگر را در معرض افکار عمومی مردم جهان قرار خواهند داد.

اساساً رژیمی که با سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام، بدیهی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم را به هیچ‌وجه به رسمیت نمی‌شناسد و نیروی کار را وحشیانه استثمار می‌کند، هم خود و هم انتخاباتش مغایر با موجودیت و حرمت انسانی است. بنابراین، شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی، مستقیم و غیرمستقیم توهین بزرگی به حرمت و افکار و آرای شهروندان است.

همچنین دور از انتظار نیست که در جاهایی مانند کردستان که توازن قوا به نفع توده‌های محروم و ستم‌دیده است، روز انتخابات به یک حرکت اعتراضی علیه کلیت رژیم تبدیل شود.

بدین ترتیب، طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه ایران، برای تغییر وضعیت موجود اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هیچ راهی جز مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در پیش ندارند. جنبش کارگری کمونیستی، با متحد کردن طبقه کارگر و برپایی تشکل‌های مستقل خود با اتکا به روابط و مناسبات شورایی و تلاش برای پیوند جنبش زنان، جوانان و دانش‌جویان، جنبش انقلابی مردم تحت ستم با جنبش کارگری، چشم‌انداز رهایی از ستم و استثمار سرمایه‌داری و برپایی یک جامعه انسانی آزاد و برابر را در پیش پای جامعه قرار می‌دهد. قطعاً عدم شرکت در این مضحکه انتخاباتی موضع جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخش و برابری‌طلب و آزادی‌خواه را در مقابل سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه قوی‌تر می‌سازد.

بیست خرداد ۱۳۸۴_دهم ژوئن ۲۰۰۵

* منبع سایت دیدگاه